



تفسير انجيل متي
برای مشاوران مسیحي

**The Christian Counselors Commentary
The Gospel of
Matthew**

نویسنده: شاهرخ صفوی
ویرایش: فرح صفوی
مرجع: جی آدامز

در خصوص انجیل متی، تفسیر های مختلفی وجود دارد (اسپرین، جی آدامز، متیوهنری). ما مشاوران مسیحی که امروز به وجود روح القدس، و منظوری که در زندگی فرزندان خدا دارد، آشنا هستیم، تفسیر عملی این آیات را بکار می بریم. کتابی که در دست دارید، آنچه مربوط به یاری فرزندان خدا می باشد را از طریق تفسیر انجیل (متی) برای مسیحیان فارسی زبان فراهم شده است. امیدوارم این کتاب باعث برکت شما بشود و پادشاهی خدا همانگونه که وعده داده (ارمیا ۴۹) در دل همه فارسی زبانان جهان جای بگیرد. آیات منتشر شده از ترجمه هزاره نو می باشند، مگر ذکر شده باشد. آمین

شاهرخ صفوی

فصل بیست و سوم

متی ۲۳

- ۱: آنگاه عیسی خطاب به مردم و شاگردان خود چنین گفت:
- ۲: «علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته اند.
- ۳: پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید؛ اما همچون آنان عمل نکنید!
- زیرا آنچه تعلیم می دهند، خود به جا نمی آورند.
- ۴: بارهای توانفرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند، اما خود حاضر نیستند برای حرکت دادن آن حتی انگشتی تکان دهند.
- ۵: هر چه می کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند: آیه دان های خود را بزرگتر و دامن ردای خویش را پهنتر می سازند.
- ۶: دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند و در کنیسه ها بهترین جای را داشته باشند،
- ۷: و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و 'استاد' خطاب کنند.
- ۸: اما شما 'استاد' خوانده مشوید،
- زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید.
- ۹: هیچ کس را نیز بر روی زمین 'پدر' مخوانید،
- زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است.
- ۱۰: و نیز 'معلم' خوانده مشوید، زیرا فقط یک معلم دارید که مسیح است.
- ۱۱: آن که در میان شما از همه بزرگتر است، خدمتگزار شما خواهد بود.
- ۱۲: زیرا هر که خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هر که خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

عیسی آخرین پیامش را به مردم می دهد. بزودی از کنارشان خواهد رفت، اما ابتدا لازم بود نسبت به معلمین غلابی (که هستند و خواهند آمد) هشدار بدهد. قبلاً شنیده بودند چگونه عیسی با فریسیان مقابله کرده بود؛ حال راجع به خودشان از او می شنویم.

۲: **علمای دین و فریسیان بر مسند موسی نشسته اند. پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید.**؛ موسا احکام خدا را به ملت یهود شناساند و حال فریسیان در جای او نشسته بودند. اما روحی که او را هدایت می کرد در فریسیان نبود. هر چند احکام را خوب به زبان می آوردند و از این لحاظ لازم به اجرا بود، اما از آنجا که تجربه از آنها نداشتند، رفتارشان با افکارشان یکی نبود. چرا...؟ چون آنگونه که روح القدس در موسا حضور داشت، در ایشان نبود. زمانی که ما پیام را می رسانیم، اگر تجربه از آن (نه تصور از آن) نداشته باشیم، پیام ما همچون اطلاعات بیش نیست (انواع پیام ها روزانه رایج است). اما اگر تجربه داشته باشید، می توانید صحبت از آنکه چگونه بجا آوردید را نیز بکنید. اینگونه اعتباری برای پیام خود بجای می گذارید.

۳: پس آنچه به شما می گویند، نگاه دارید و به جا آورید؛ اما همچون آنان عمل نکنید! زیرا آنچه تعلیم می دهند، خود به جا نمی آورند.

امروزه نیز بسیاری از مسیحیان اطلاع زیادی از خدا دارند و در حافظه خود نگه داشته اند، ولی **به جا** (اجرا) نیاورده اند. چرا...؟! چون عیسی گفته بود "زیرا جایی که دو یا سه نفر به نام من جمع شوند، من آنجا در میان ایشان حاضرم" (۱۸: ۲۰). کلیسا باید خودش را برای اجرای کلام آماده سازد. بحث و گفتگو زمانی حاصل نیکو خواهد داشت که طریق اجرای آن نیز مورد بحث و گفتگو قرار بگیرد. پیام خدا در کلامش است و جنبه روحانی دارد. این جنبه روحانی، مختص ویژه فرزند خداست، و ابتدا از طریق کلیسا باید با مدیریت و نظارت بر پیشرفت کار، آغاز گردد. انتظار نداشته باشید که اعضا خودشان بتوانند مقدس بشوند. درون فرزند جای پای دشمن هنوز هست و باید از میان برود، اگر نه رشد کرده و همه بدن را پر خواهد نمود. می گوید، کلام را درست به زبان می آورند، و **نگاه دارید و به جا آورید**. نگاه داشتن پیام ما خوب بوده، ولی **به جا آورید** چطور...؟! نگران نباشید، خدا می بخشد، دفعه دیگر که با مسئله ای روبرو میشوید، آنرا با شبان خود در میان بگذارید و بخواهید از طریق استفاده از کلام، مسئله را حل کند. البته شبانان عموماً مسائل را از طریق کلام حل می کنند، ولی خواستن شما از خداست، و می خواهد خود را آماده برداشت (این بار از قصد) از روح القدس که درون خود دارید... بگردید.

در خصوص برداشت فرزندان از روح القدس که درون خود دارند (تجربه خدا)، ابتدا باید زمینه کار روح القدس را ساخت (۳). فرزند خداست که باید خدا را (روح القدس درون خودش) تجربه کند تا از تصور از آن خارج بشود. فریسیان نیز خدا را تصور می کردند و می دانیم چه شد. ما فرزندان خدا تجربه را همان روزی که ایمان آوردیم، بدست آوردیم. اما از آنجا که روح القدس تشنه کلامش می باشد، هر اتفاقی که می افتد را به معیار خدا برای ما می سنجد. زمانی که روح خدا در ما آزاد شد، از همان دم تشنه کلامش شد. شاید ابتدا می خواندیم و نمی فهمیدیم، اما ادامه دادیم. البته درک نکردن موضوعی که مربوط به خداست، درد ناک است. به همین خاطر خدا کلیسائی را برای ما ایجاد کرده که با عضویت به آن، خواستار رشد و نمو روحانی خود بشویم. ما اعضای کلیسا، لازم است نیاز هایمان را با شبانان و خادمین کلیسا در میان بگذاریم (بخواهید، بکوید، بجوئید). اگر نخواهیم، نکوبیم، و نجوئیم چی...؟! بدست نخواهیم آورد.

۴: بارهای توانفرسا را می بندند و بر دوش مردم می گذارند.

مذاحب دنیا همه راهی می باشند که انسان فرض دارد به حقیقت خدا خواهد رسید. اما... خدا (عیسی)، خود به دنیا قدم گذاشت تا آن مکتبی (حقیقتی) که مذهب پاپمال کرده بود را، به اجرا بگذارد. عیسی گفته بود، "یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت" (۱۱: ۲۹).

ابتدا **توبه نسبت هر چه از قدیم، در دل و افکار بوده** باید انجام بگیرد (از جای کنده شود) تا مکتب جدید بتواند جای آن را پر کند. باید بدانند، هر چند مکتب روحانی خدا بهشتی است، اما... تنها از طریق **تجربه شخصی** بدست می آید (تصور نیست). این تجربه نیز تنها از طریق روح القدس و کلامش انجام می گردد. اما فرقی که با مذهب دارد اینست که وقتی با مسئله یا مشکلی در زندگی روبرو می شویم، همان وقت (از قصد) با شبان خود در میان می گذاریم، تا او از طریق کلام به آن رسیدگی نماید و بجای لعنت، برکت نسبی ما شود. کاری نیست که خودمان مانند مذهبیهون (دعا می کردند که خدا در آینده انجام دهد)، بتوانیم انجام بدهیم. آنگونه که خدا گفته باید عمل کنیم، در غیر اینصورت آنگونه که خدا می خواهد انجام خواهد شد. نگذارید خجالت جلوی شما را بگیرد. خجالت از غرور سرچشمه می گیرد. اگر بخواهید راه خدا را انتخاب کنید، باید غرور خود را پایمال کرده، و بدون وا همه ضعف خود را بیان کنید. در خود نگاه مدارید. ریشه می دواند و جلوی رشد شما را می گیرد. این خواست شماست نه خدا.

از آیه ۴ تا ۷، عیسی صحبت از احکام سنتی می کند که فریسیان بر احکام خدا اضافه کرده بودند. اگر کلام آنگونه که خدا خواسته، تجربه نشود، برداشت ها تنها تصویری بیش نخواهند بود. هر فرزند خدا حق دارد خدایش را روزانه تجربه کند (و خدا نیز همان را می خواهد). اما اگر ابتدا در این راه حمایت نشود (تشویق، همراهی)، انتظار نباید داشت که به تنهایی تجربه خود را در محدوده تنگ و باریک کلام بدست آورد. راهیست که خدا تقدیس نامیده، که قدم های هر فرزند را، از طریق روح القدس درون او نشان می دهد. اما اگر برداشت نگردد، از دست می رود.

۵: هر چه می کنند برای آن است که مردم آنها را ببینند.

تا زمانی که مقابل مردم قابل قبول بودند، خیالشان راحت بود، و نگران آنچه خدا می دید نبودند. آیاتی را روی پوستی می نوشتند و روی پیشانی و دور موچ دست و کمر می بستند تا خود را در خدا نشان بدهند. نیازشان به خدا زیاد بود، اما دل سنگی توانائی برداشت از روح را نداشت. این رسومات مذهبی را خدا در عهد قدیم به یهودیان داده بود تا آنها را متوجه منظور احکام خدا کند، نه ابزاری برای خود نمائی بگردند. امروزه نیز بعضی ایمانداران رسومات مسیحی را (حضور در کلیسا، حضور در جلسات مطالعه کلام) رعایت می کنند، اما تجربه شخصی از آنچه می شنوند ندارند، چون کلیسا آماده خدمت به آنها نیست!

۶: دوست دارند در ضیافتها بر صدر مجلس بنشینند.

در میهمانی ها، جلسات پرستش و دعای مومنین (و امروزه میان مسیحیان)؛ هر جا که عده ای جمع بودند، یا در صدر می نشستند، یا شرکت نمی کردند. روح خود محوری مذهب یون بود که هنوز متأسفانه در دنیا بسیار رواج دارد. سر چشمه از نیاز به اعتبار می گیرد، و در کلیسا آن را رقابت در خانه خدا می نامیم (۱). این موضوع را عیسی نیز با شاگردانش در میان گذاشت. نگذاریم رقابت میان اعضا ایجاد گردد. اگر فرزندی برداشتی (شهادتی) از خدا دارد، می تواند به اشتراک بگذارد، اما..... به شرطی که بگوید این تشویقی است برای شما تا تجربه خود را نیز بدست آورید. اینگونه است که کلیسا با رقابت مبارزه می کند. ما قرار نیست شبیه به همدیگر بشویم. برداشت هر شخص تشویقی است برای آنکه دیگران نیز برداشت کنند، نه برای خود نمائی. باید بدانند که خدا فرق میان فرزندان خود نمی گذارد اما..... باید بدانند که خدا خواست ویژه ای در هر فرزند خود دارد. در نتیجه، آنچه پیام از کلام است را بدهید، اما نگذارید تکیه بر تجربیات شما و یا دیگران بشود (کاری که فریسیان می کردند). تصورات ما را شیطان حقیقت می شمارد.

۷: و مردم در کوچه و بازار آنها را سلام گویند و 'استاد' خطاب کنند.

دنیا از جلال افتاده اعتبار خود را از دست داده و هر کس بخواهد زندگی راحتی را داشته باشد، باید صاحب مقام و یا شهرت باشد، تا اعتباری را برای ادامه زندگی بدست آورد. به خود تکیه می کند و غرورش را بکار می برد. نباید بگذاریم چنین غروری در کلیسا نیز شکوفا شود. رقابت در خانه خدا ممنوع است. آنکه تجربه زیاد دارد نیز باید بداند که هر فرزند از تجربه خودش باید استفاده کند. آنچه از کلام تصور می شود، آن نیست که تجربه از آن خواهد بود. خود را نباید از حقیقت محروم کنیم. حقیقت کلام تجربیست، نه تصویری.

۸: اما شما 'استاد' خوانده مشوید، زیرا تنها یک استاد دارید، و همه شما برادرید.

اگر آنکه سرپرست کلیسا است را کشیش یا شبان می خوانیم، بخاطر اطاعت از خداست (اول پطرس ۵: ۵) و محبتی است که به او داریم. عیسی استاد مکتب ماست، و مطلق است، و مطابق با شرایط زندگی ما، خود را به آن وفق می دهد. اما..... به شرطی که بخواهیم، بگوئیم و بگوئیم. منتظر آنکه در آینده بدست خواهد آمد نباشید. خدا کارش از قصد می باشد. وقتی روح القدس نیاز شما را از خدا به شما نشان داده، تشنه کلامش است که آن نیاز را بر طرف کند. خدا صاحب زندگی ماست و روح القدس مجری خواست های اوست.

خیر برادران و خواهران مسیحی، ما استاد نیستیم، همه وسیله دست خدا هستیم (روح القدس درون ما) تا مقاصد او را بجای آوریم. جلالش در انجام خواست اوست. ابتدا با ایمان آوردن، خواست او را بجای آوریم، حال باید با آنچه در زندگی ما می گذرد، او را جلال بدهیم.

۹: **هیچ کس را نیز بر روی زمین 'پدر' مخوانید، زیرا تنها یک پدر دارید که در آسمان است.**

این آیه را از یاد نبرید "آیا نمی دانید که بدن شما معبد روح القدس است که در شماست و او را از خدا یافته اید، و دیگر از آن خود نیستید؟ به بهایی خریده شده اید، پس خدا را در بدن خود تجلیل کنید" (اول قرنیتان ۶: ۱۹-۲۰). خدا پدر و صاحب زندگی ما شده. پدریست که فرزندش را قربانی کرد تا بتوانیم از افکار و رفتار او بهرمنند بشویم. با پدر جسمانی ما فرق دارد. البته خواست خدا این است که والدین خود را احترام بگذاریم و محبت کنیم، اما حال خداست که ما را با خود یکتا می سازد. ازدواجی است که با خدا کرده ایم و روح القدس ما را از میان منجلا ب زندگی این دنیای از جلال افتاده، به سلامتی هدایت می کند، تا آن نوری باشیم که در دنیا می درخشد. خدا در مزمور ۱۱۹: ۱۰۵ می گوید، "کلام تو برای پاهای من چراغ، و برای راه من نور است". هر یک، راهمان را باید با کلام وفق بدهیم. هیچ کاری را تا زمانی که مطمئن نشده ایم که مطابق با کلام است، انجام ندهیم. خدا می گوید، "اما کسی که درباره خوردن خوراکی دچار تردید است، اگر آن را بخورد محکوم می شود، زیرا با ایمان نخورده است و آنچه از ایمان نباشد، گناه است" (رومیان ۱۴: ۲۳). خوردن در کلام یعنی برداشت کردن، تصمیم گرفتن، یا اجرا نمودن است. یعنی تا زمانی که مطمئن نیستید که خواست خدا برای شما هست، اطمینان را کسب کنید، و آنوقت اجرا کنید.

۱۰: **و نیز 'معلم' خوانده مشوید، زیرا فقط یک معلم دارید که مسیح است.**

عیسی در ۱۱: ۲۹ گفته بود که "یوغ مرا بر دوش گیرید و از من تعلیم یابید، زیرا حلیم و افتاده دل هستم، و در جانهای خویش آسایش خواهید یافت". آسایش جان ما در بدوش داشتن یوغ عیسی است (اجرای خواست او) در زندگی ما. تعلیمات این دنیا، و تعلیم دهندگان زندگی در آن بسیارند، اما آنچه راه زندگی ما را نشان می دهد کلام خداست، که توسط روح القدس اجرا می شود و هضم می گردد. آنچه می خواهیم انجام بدهیم را با کلام باید بسنجیم تا مطمئن بشویم مطابق خواست خدا هست یا نیست. اطمینان را نیز باید از طریق شبان یا خادمین کلیسا بدست آوریم. خدا می گوید بخواهید، بکوبید و بجوئید و به شما داده خواهد شد. اگر انتظار از روح القدس درون خود نداشته باشید، شیطان دست بالا را خواهد داشت.

۱۱: **آن که در میان شما از همه بزرگتر است، خدمتگزار شما خواهد بود.**

منظور عیسی از **بزرگتر** چیست...؟ کسی است که خود را برتر از دیگران می شمارد، و عیسی می گوید درس عبرتی (**خدمتگزار**) برای شما خواهد گردید. البته امروزه می توان موضوع را به کلیسا نیز ربط داد. کلیسا از اعضایش که تجربه از کلام دارند استفاده می کند تا به شبان کمک کنند و **خدمتگزار** اعضایش بشوند. در واقع هر فردی که پای در کلیسا می گذارد باید نان روزانه خود را دریافت بکند. خدا او را به همین دلیل به کلیسا آورده است. اما تعداد اعضا زیادند، و **خدمتگذار کم**. به همین خاطر است که تجربه را باید هدف اصلی کلیسا قرار داد تا خادمین آینده، پرورش صحیح از کلام را بدست آورند، تا بتوانند فرزندان خدا را از طریق کلام خدمت نمایند. اصل خواست خدا که تقدیس می باشد را کلیسا باید هدف خود قرار بدهد. خدا از مسائل و مشکلات زندگی اعضا استفاده می کند تا تجربه لازم را به آنها بدهد. هر چه تجربه در کلیسا بیشتر بشود، کلیسا همچون سخره ای خواهد شد که متی در ۱۶: ۱۸ صحبت از آن کرده است.

۱۲: زیرا هر که خود را بزرگ سازد، پست خواهد شد و هر که خویشتن را فروتن سازد، سرافراز خواهد گردید.

این درس را عیسی در متی ۲۰: ۲۷ نیز داده بود. در جائی که همه ما عمری را در گناه بسر می بردیم، اگر عیسی بر صلیب کشیده نمی شد، در گناه مرده بودیم. ما کاری جز ایمان آوردن نکردیم..... پس چطور بخود حق می دهیم که بخود ببالیم.....! کلام در جای دیگر می گوید، "خود خواه نباشید و برای خود نمایی زندگی نکنید. فروتن باشید و دیگران را از خود بهتر بدانید. فقط به فکر خودتان نباشید، بلکه به کار و مسائل دیگران هم توجه نمایید" (فیلیپیان ۲: ۳ و ۴). روح القدس روح محبت خداست، و اگر بتوانیم درون قلب خود محبت عظیم او را در خود پیدا کنیم، آنوقت خواهیم توانست **خویشتن را فروتن سازیم و سرافراز گردیم.** اشکال از **عقدۀ حقارت** است، که شیطان بر دل بسیاری بوجود آورده است. وقتی که آزاد می شوند، در فکر استفاده از این آزادی می گردند، و چون **محدودیت های آزادی در خدا** برایشان آشکار نشده، از امکانات موجود برای خود نمائی خود، از آن سوء استفاده می کنند. خدمت در کلیسا، عکس خود نمائی، فروتنی را لازم دارد. زور داری و زور گوئی جائی در ملکوت خدا ندارد. زیر بنای مسئله را عیسی اینگونه نشان داد، "زیرا هر که بخواهد جان خود را نجات دهد، آن را از دست خواهد داد؛ اما هر که به خاطر من جان خود را از دست بدهد، آن را باز خواهد یافت" (۱۶: ۲۵). اگر به عیسی ایمان آورده ایم، جان خود را به او داده ایم و روحش در ما در حال کار است. فیض خدا ما را فروتن می سازد. پدر آسمانی ما، بقدری فروتن و از جان گذشته است که نمی گذارد عظمت او باعث عقدۀ حقارت ما شود. ما را فرزند و وارث بهشت خود نام برده. زندگی فرزندش را از حقارت به جلال می رساند. و چون خود **فروتن** است، می خواهد فرزندش نیز **فروتن** باشد تا **سرافراز** گردد.

- ۱۳: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می بندید؛ نه خود داخل می شوید و نه می گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.
- ۱۴: [«وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از سویی خانه بیوه زنان را غارت می کنید و از دیگر سو، برای تظاهر، دعای خود را طول می دهید. از همین رو، مکافاتان بسی سخت تر خواهد بود]
- ۱۵: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را درمی نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می سازید.
- ۱۶: «وای بر شما ای راهنمایان کور که می گوئید: "اگر کسی به معبد سوگند خورد باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند".
- ۱۷: ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می کند؟
- ۱۸: و نیز می گوئید: "اگر کسی به مذب سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه ای که بر آن گذاشته می شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند".
- ۱۹: ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذبی که هدیه را تقدیس می کند؟
- ۲۰: پس، کسی که به مذب سوگند می خورد، همانا به مذب و هر آنچه بر آن است سوگند خورده است.
- ۲۱: و هر که به معبد سوگند می خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است.
- ۲۲: و هر که به آسمان سوگند می خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است.

۱۳: وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار!

عیسی هشت "وای" را نثار فریسیان می کند. این اولین می باشد. فریسیان را اینجا ریاکار نام می برد. **ریاکار** یعنی چه....؟ یعنی کسی که چیز را توصیه می کند، اما آن را خود اجرا نمی کند. خدا از مذهبپون خواسته بود الگوئی از خداگانگی باشند. اما نمی توانستند، چون خداگانگی تجریمی است نه دانستنی. تصور از خدا نه تنها صحیح نیست، بلکه به ضرر نیز خواهد گردید. تصور برداشتی است بی ماهیت (در افکار جای گرفته اما به رفتار انجام نشده)، و شیطان به مصرف خود خواهد کشاند. خدا در اشعیا ۵۵: ۸ و ۹، "خداوند می فرماید: «افکار من افکار شما نیست، و نه راههای من، راههای شما. زیرا چنانکه آسمان از زمین بلندتر است، راههای من نیز از راههای شما و افکار من از افکار شما بلندتر است". منظور اینست که باید از همه لحاظ تغییر کنیم. هر فکر و عمل ما را امروز، روح القدس در ما ایجاد می نماید (اگر او را شناخته ایم). اما ابتدا باید این کار در کلیسا و در محور تنگ و باریک کلام خدا انجام شده باشد، تا زمینه

زندگی روحانی فرزند خدا به جریان بی افتد. به یاد داشته باشیم ... نه تنها لازم است "افکار" خدا را در هر لحظه زندگی خود داشته باشیم، بلکه "راههای" او را نیز برای او (و خود) انجام رسانیم (او از طریق روح القدس در خود ما است). در انجام است که میوه، فایده، و خواست خدا در ما تحقق می یابد. فکر نکنیم چون می دانیم، شامل حال ما نیز شده است. تجربه شامل حال ما می گردد، نه دانستن. فریسیان دانش کافی داشتند، اما برداشتی از آن نداشتند و در نتیجه تبدیل به **ریاکار** شدند.

۱۳ب: شما در پادشاهی آسمان را به روی مردم می بندید؛ نه خود داخل می شوید و نه می گذارید کسانی که در راهند، داخل شوند.

این افراد بقدری از حقیقت بدور بودند که مردمی را که پیام را دریافت کرده بودند را نیز، به جانب شیطان هدایت می کردند. کلیسا باید اطمینان داشته باشد که پیامی که هر هفته می رساند، در افکار اعضا جای گرفته باشد، و اگر نه، **داخل** ... **نخواهد شد.** آیات مربوط به پیام این هفته را پس از ابلاغ، برای اعضا منتشر کنید و نظر و تفسیرشان را بخواهید برای شما بنویسند و بفرستند. اینگونه است که از بسیاری از مسائل کلیسا جلوگیری خواهد گردید.

آیه ۱۴ در بسیاری از کتاب ها ذکر نشده است. خدا خود را مدافع 'بیوه زنان' معرفی کرده (مزمور ۶۸: ۵)، و در نتیجه فریسیان را اینگونه توبیخ می نماید.

۱۵: **وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما دریا و خشکی را در می نوردید تا یک نفر را به دین خود بیاورید و وقتی چنین کردید، او را دو چندان بدتر از خود، فرزند جهنم می سازید.**

فریسیان شدیداً دنبال افرادی می گشتند که یهودی کنند و عضو مکتب خود نمایند. و حتماً آنها را بدتر از خودشان می ساختند (شیطان نیز ادامه حیات خود را دارد). معمولاً گمراهان مذهبی تبدیل به متعصبین مذهبی نیز می شوند. چنین فردی را می توانیم یهودای اسخریوطی نام ببریم.

۱۶: «وای بر شما ای راهنمایان کور که می گوئید: "اگر کسی به معبد سوگند خورد باکی نیست، اما اگر به طلای معبد سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند".»

فریسیان عمدتاً معلم بودند، ولی عیسی آنها را **راهنمایان کور** می نامد! چرا؟ منظور چشم دل است که کور است، و کور... کور دیگری را می خواهد بینا کند (مثل عیسی)! عیسی آنها (مذهبیون دنیا) را **ریاکار** و **کور** نامید. چرا ...؟ کور بودند روحانی یعنی چشم دل بسته می باشد. چون تجربه آنچه تعریف می کردند را نداشتند (تجربه پیام را وارد دل می کند). کلام خدا نمونه های بسیاری از این افراد که از قصد به مکتب خود (شیطان سفت) تکیه می کردند را نشان داده. به همین خاطر است که خدا نیز می خواهد ما از قصد مکتب او را اجرا کنیم. شیطان صاحب میدان است و خدا متجاوز به آن. جنگ روحانیست و خدا می خواهد جانب او را بگیریم.

۱۷: **ای نابخردان کور! کدام برتر است؟ طلا یا معبدی که طلا را تقدیس می کند؟**

عیسی در فصل پنجم و آیات ۳۴ تا ۳۶ گفته بود که همه گونه سوگند (قسم، قول شرف) به (خدا، پیغمبر، جان مادر) حرام است. عیسی حماقت مذهبیون را نشان می دهد که برداشتی که از خدا داشتند، ظاهری و جسمانی بود، نه روحانی. روح و ماهیت (کار) آن برایشان آشکار نشده بود. در نتیجه، نقش بازی می کردند، و هنرنمایی مذهبی رواج یافته بود. مذاهب نیز همه خدای خود را دارند اما این هنرنمایی ها به طرق مختلف، نام خدای حقیقی ما را پایمال می کند. جز دعا و بشارت به ایشان، کار دیگری نیست برای آنها انجام داد.

۱۸: و نیز می گویند: "اگر کسی به مذبح سوگند خورد، باکی نیست، اما اگر به هدیه ای که بر آن گذاشته می شود سوگند خورد، باید به سوگند خود وفا کند".

فکرش را بکنید، منظورشان این بود که مذبح خدا اعتبار کمتری از هدیه دارد که در آن است! یعنی دنیا (هدیه ای که بر آن گذاشته می شود) اعتبارش بیشتر است از خدا (مذبح). ما را بیاد هابیل و قائن می اندازد. خدا وسیله ای برای مفت خوری آنها شده بود. با حرف زدن، امرار معاش خود را فراهم می ساختند. انواع سوگند خوردن را اختراع کرده بودند چون می ترسیدند به خدا قسم بخورند (ما نیز قبلاً به خدا قسم خورده بودیم). البته سوگند، اعتباری برایشان می ساخت. چرا نباید سوگند خورد.....؟ چون می خواهیم تجربه خود را بر دیگری تحمیل کنیم. می گویند من آن را چشیده ام و قسم می خورم که برای شما نیز چنین خواهد شد! اما از کجا معلوم؟ مگر شما از آینده من خبر دارید؟ مگر قرار است همه مثل شما بشویم؟ یعنی هیچ فرقی نباید با هم داشته باشیم؟

مذهبیون هر یک مرجع تقلید جماعت خود بودند، اما تعداد مراجع بقدری بود که قسمت عمده جامعه مانده بودند مذهبان چیست! چون حرفشان با طبیعت انسان سازگار نبود. خود ساختگی بود. حرف خالق را فراموش کرده بودند و به مخلوق گوش داده بودند. بیاد دارید عیسی گفت، "پس 'بله'، شما همان 'بله' باشید و 'نه'، شما 'نه'، زیرا افزون بر این، شیطانی است" (۵: ۳۷). چرا.....؟ چون بیش از این، خارج از محدوده تنگ و باریک خدا می شویم و دستخوش مکتب عریض و بلند (نامحدود) دنیا (بحث و گفتگو) خواهیم شد. خدا مطلق است، نه متغیر (تنها مطابق با شرایط، انعطاف پذیر می گردد). معیار خدا با معیار دنیا فرق دارد. درست است که خدا نامحدود است، اما خدا شرایط زندگی در دنیا را محدود به کلامش کرده. برای بی ایمانان کلامش را به زبان می آوریم و آنچه شناخت از آن داریم را نیز بیان می کنیم..... و همین کافیت، چون بیش از این وارد ملکوت شیطان خواهیم شد (موافقت / مخالفت / بحث / گفتگو). یا قبول می کنند یا نمی کنند. بزور ما نیست. پس 'بله'، شما همان 'بله' باشید و 'نه'، شما 'نه'.

۱۹: ای کوران! کدام برتر است؟ هدیه یا مذهبی که هدیه را تقدیس می کند؟

هدیه به مذبح قرار بود نشانه هدیه به خدا باشد. اما آنها هدیه را که شاید هزینه ای هم برایش پرداخت کرده بودند، بیشتر از خدا ارزشمند می دانستند. بخود می گفتند، بین چه ارزشی برای مکتب خود نشان می دهم. چرا.....؟ چون هدیه را شناخته بودند ولی خدا را نه. می دانستند که خدا بی نهایت است، اما نمی دانستند چیست که بی نهایت است. تنها فایده برایشان جنبه مالی آن بود و شهرت و جلالی که در میان مردم بدست آورده بودند. زبانشان، ابزار کارشان بود. محبتی اگر ابراز می شد، قیمت داشت. روانشناسان مسیحی و مشاوران روانشناس مسیحی، هر دو از نام خدا سوء استفاده می کنند، و مکتب مسیحی التقاطی (مخلوطی از معیار خدا با معیار خودشان) را به خورد فرزندان خدا می دهند. دکانی در کلیسا (که تنها پایبند کلام باید باشد) برای خود فراهم می کنند، و آنچه مجاناً دریافت کرده اند را با پول بفروش می رسانند. مکتب روانشناسی، فرایض انسانیست و البته نسبت به معیارهای این دنیا ممکن است 'علمی' و 'منطقی' باشد، اما آن نیست که خدا می گوید. خدا می گوید او را باید تجربه کرد (فرض کردن از شیطان است) تا به درستی بتوان او را شناخت. خدا می گوید هیچ دو نفر شبیه هم نیستند، و هر یک از ایمانداران به عیسی، باید شبیه به عیسی بشوند. روانشناسان چنین اهدافی را ندارند. هدیه ما به خدا، راه رفتن با اوست. هر چه را حس می کنیم، مصرف می کنیم، ایجاد می کنیم، همه را ابتدا با آنچه از خدا می شناسیم، ارزیابی می کنیم. اگر مطمئن نیستیم، چکار می کنیم.....؟ فراموش می کنیم. نه.....! به کلیسا رجوع می کنیم تا از طریق کلام اطمینان را حاصل کنیم (درون دلمان دریافت کنیم). هدیه ما به خدا (هدیه ای که بر آن گذاشته می شود) راه رفتن با اوست (روح القدس و کلامش).

۲۰: پس، کسی که به مذبح سوگند می خورد، همانا به مذبح و هر آنچه بر آن است سوگند خورده است. قبلاً گفته شد که یهودیان طرق مختلفی را برای قسم خوردن (بخاطر نام نبردن از خدا)، اختراع کرده بودند. اینجا عیسی حماقتی که در کارشان بود را بر ملا می سازد. سوگند به کیست (یا چیست)؟ به خدا یا به آنکه قسم را می خورد؟ سوگند می خوردند تا اعتباری برای خود ایجاد سازند. امروزه اعتبار را با سوگند نمی توان بدست آورد. تجربه خود را نباید به دیگری تحمیل کنیم. هر ایماندار باید تجربه لازم خود را از خدا (بر طبق شرایط زندگی که دارد)، بدست آورد، تا او را خود بشناسد. تنها گوش دادن کافی نیست. شیطان تصوراتی را بوجود می آورد تا فکر کنیم تجربه نیز کرده ایم. این گول شیطان است. تجربه را آغاز کنید. زندگی همه تجربه است، و چه بهتر که خدا در آن دخالت نیز داشته باشد. تجربه نیاز به قسم خوردن را می گیرد. ما صحبت از آیاتی می کنیم که تجربه شخصی از نیکوئی آن را نیز داریم. اما..... تجربه نیکوی من، بدرد خود من می خورد، و تنها تشویقی باید باشد برای دیگران تا آن برکت را خودشان نیز بدست آورند.

۲۱: و هر که به معبد سوگند می خورد، به معبد و به آن که در آن ساکن است سوگند خورده است. منظور از آن که در آن ساکن است، چیست.....؟ معبد دل فرزند خداست، و حال، خداست که در آن معبد مالک و ساکن است. حال، ما دیگر نیاز به سوگند نداریم، چون خدا صاحب ما شده و اوست که خود را اثبات می کند. او نه تنها داناست، بلکه توانا نیز می باشد. توانای چه....؟ صاحب شدن بر زندگی (افکار و رفتار) ما.... توانای تغییر طبیعت ما.... ایجاد اهداف و آرزو های نیکوی ما. عیسی حتی برداشت نیکوئی را قبول نداشت، «چرا درباره کار نیکو از من سؤال می کنی؟ تنها یکی هست که نیکوست. اگر می خواهی به حیات راه یابی، احکام را به جای آور» (۱۹: ۱۷). می گوید نیکوئی در برداشت از خداست که با به جای آوردن احکام خدا بدست می آید (خصوصاً در خصوص مسائل و مشکلات زندگی)، نه آنچه خود نیکو می پنداریم. بله خدا نیکوست، اما این حقیقت زمانی برای ما محسوس می گردد که تجربه از آن داشته باشیم. همگی زمانی که ایمان آوردیم، این تجربه را بدست آوردیم. اما حال، آیا تجربه از کلامی که خوانده ایم را نیز بدست آورده ایم؟ آیا آنچه از خدا به زبان می آوریم، خود تجربه کرده ایم؟ یادتان باشد عیسی موضوع فریسیان را پیش آورد تا اهمیت تجربه از کلام را بمان نشان بدهد. همچنین، نباید به آنچه داریم قناعت کنیم. روح القدس مانند جریان آب است که کلام خدا را به نقاط مختلف انسان تزریق می نماید، تا او را شبیه به عیسی کند. اما.... اگر مسیر آب مسدود بگردد (روح القدس محزون بگردد)، آب می گندد. روح القدس چگونه محزون می گردد....؟ وقتی با مسئله یا مشکلی در زندگی روبرو می شویم، بجای پناه آوردن به کلیسا و استفاده از روح القدس که درون خود داریم، به راه های خودمان پناه می آوریم. از کلیسای خود بخواهید، بگویند، و بجوئید، آنگاه به شما داده خواهد شد. خدا بی جهت نگفته "ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبه رو می شوید، آن را کمال شادی بینگارید!" (یعقوب ۱: ۲). چرا کمال شادی.....؟ مگر ما مسائل و مشکلات زندگی را کمال بدبختی نمی دانستیم..... پس چه شد! حال شخص خدا را در وجود خود داریم، و این مسئله (هر چه هست) امکانی را ایجاد ساخته تا از بهشت خدا بهره بگیریم و به تن خود بیافزائیم. نیکوئی خدا زمانی جزء ما می شود که کلام را تجربه کرده باشیم. وقتی صحبت از تجربه می کنیم، منظور این نیست که صبر کنیم تا تجربه بدست آید. شیطان نمی گذارد. باید از قصد و با حمایت ما باشد. همچنین کاریست که باید در کلیسا انجام بگیرد. خدا نیکوست، اما نیکوئی او شامل دو عنصر ناگسستگی است... فکری و رفتاری. می توان با حرف زدن نیکوئی کرد و هم با کار کردن. در نتیجه نه تنها لازم است بتوانیم کلام را به زبان آوریم، شهادت از آن را نیز داشته باشیم. ما همه تجربه نیکوئی خود را داریم، اما آیا آیاتی که مربوط به آن است را نیز می دانیم؟ لازم است تجربیات خود را به کلام خدا ربط بدهیم. این کاریست که خدا در ما انجام رسانده، و باید بتوانیم به آن شهادت بدهیم. تجربه کردیم، حال باید شاهد آن باشیم.

۲۲: و هر که به آسمان سوگند می خورد، به تخت خدا و به آن که بر آن نشسته است سوگند خورده است. همانگونه که قبلاً گفته شد، سوگند خوردن برای ما گناه است. زمانی کسی به آنچه ما تجربه کردیم اعتبار خواهد داد که خود نیز همان را تجربه کرده باشد، و علا می گوید، از کجا معلوم. صحبت از چیزی می کنیم که نمی توان حس کرد. روح را نمی توان حس کرد (چون شیطان با حضورش این قابلیت را از ما گرفته)، و خدا می گوید روح را باید تجربه کرد. اما... شیطان راه دیگری را دارد. می گوید می توانیم تصور آنکه چگونه است و چکار می کند را بکنیم (که همان طریق طبیعت گذشته ماست). مگر آنچه شما تا بحال تجربه کرده اید را قبلاً، تصور نیز کرده بودید؟ آیا قبل از ایمان آوردن می دانستید خدا کیست و منظور چیست؟ خیر... آنچه پیش آمد اتفاق معمولی نبود. تحول تازه ای بود که شامل شنیدن کلام (که باعث تحریک روح القدس شد) و تجربه از آن بود (روح القدس تنها کلامش را می شناسد). تجربه ای که از خدا داریم، کار (میوه) روح القدس در ماست.

متی ۲۳

- ۲۳: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شویید و زیره ده یک می دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می گیرید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید.
- ۲۴: ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می کنید، اما شتر را فرو می بلعید!
- ۲۵: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است.
- ۲۶: ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد.
- ۲۷: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفید کاری شده که از بیرون زیبا به نظر می رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات!
- ۲۸: به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید.
- ۲۹: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره می سازید و آرامگاه پارسایان را می آرایید
- ۳۰: و می گویید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی شدیم".
- ۳۱: بدین سان، بر ضد خود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان پیامبرانید.
- ۳۲: حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید!

۲۳: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما از نعناع و شوید و زیره ده یک می دهید، اما احکام مهمتر شریعت را که همانا عدالت و رحمت و امانت است، نادیده می گیرید. اینها را می بایست به جای می آوردید و آنها را نیز فراموش نمی کردید.»

این افراد نه تنها علمای دین بودند، بلکه ریاکار هم بودند. انتظار دیگری از دین نمی توان داشت. البته دلیل این ریاکاری تنها نادانی فریسیان نبود، بلکه تحمل و بی اعتنایی مردم از آنها نیز بود. اگر موفق بودند، بخاطر پذیرش مردم بود. امروز اگر کسی را در کلیسا فریب کار ببینیم، چکار باید بکنیم...؟ به کشیش و خادمین خبر بدهیم. باید فهمید، به چه دلیل به کلیسا آمده. عیسی صحبت از ناکامی شریعت می کند، که عنصر اصلی را ندارد. بجای آن، بی عدالتی، بی رحمی، و بی امانت داری را دارد، که به نام خدا اضافه کرده است. اینجاست که باید دوباره شکر کرد که عیسی آمد. احکام خدا برای خیریت زندگی ماست، نه بار زندگی ما. تازه.... خدا هفت ضربه در هفتاد بار می بخشد و ابزار کارش (روح القدس و کلامش) را در کلیسا برای ما فراهم ساخته است. اما انتظار را باید از روح القدسی که درون خودمان هست داشته باشیم، تا حقیقت را برای ما آشکار نماید. حس روحانی (حس ششم) است که بکار افتاده که می بیند (با چشم دل)، می شنود (با معیار روح القدس)، می چشد (میوه های بهشتی)، و می پروراند (در مکتب خدا).

در دنیای عدالت، رحمت، و امانت وجود دارد، اما با قیمت زیاد. زندگی در دنیا روزانه نیاز بیشتری به پول دارد. بسیاری از فرزندان خدا از این لحاظ دچار مضیقه هستند. مسئله عموماً بخاطر نوع کاریست که می خواهند (انتظار دارند)، و پیدا نمی کنند. در نتیجه با کمال نا رضایتی به کاری که پیدا کرده اند ادامه می دهند. از آنچه خدا برایشان فراهم ساخته بیزارند، چون آنچه می خواهند نیست. خدا قول نداده خواسته های ما را برآورده کند. نیازهای ما را برآورده می کند. اما..... برکت ثانوی که دارد، امکان بدست آوردن خواسته های ما را نیز (اگر خلاف کلام نباشد)، بوجود می آورد. به آنچه داریم قانع باشیم و خدا را برای همان شکر کنیم، آنوقت آنچه خواست خداست انجام خواهد گرفت.

۲۴: ای راهنمایان کور! شما پشه را صافی می کنید، اما شتر را فرو می بلعید!

منظور عیسی اینست که آنچه درونیست را با چشم ظاهر بین (چشم دنیا) می بینند. مواظب هستند پشه نیششان زننه، در حالی که شیطان را می بلعیند! اشکال همان ظاهر بینی است. کلیسا نیز ظاهر بین در خود دارد. روابط جمعی دنیا، ظاهر بینی را رواج می دهد. خصوصاً در میان جوانان مسیحی. خوشبختانه کنترل هائی هست برای جلوگیری از بعضی نجاست ها.

بله، کسانی هستند که خوب حرف می زنند، ولی تجربه از حرفی که می زنند ندارند، چه رسد به آنکه راه تجربه یافتن را نیز بدانند. ایمانداران دیگری هستند که می دانند اشکالشان چیست، و چکار باید بکنند، ولی انجام نمی دهند...! باید بدانند که محزون کردن روح القدس عاقبت بدی را دارد (شیطان را آزاد می گرداند). خدا روحش را به ما داد تا نان روزانه ما را دریافت کند و هضم نماید. اگر از آن قافل بشویم، مفت از دست داده ایم. البته آنوقت متأسفانه روی به شیطان نیز آورده ایم (دو روح بیش نیست). ما فرزندان خدا همه راهنما هستیم، صرف نظر از آنکه چه مقدار تجربه داریم. منظور از راهنمای مسیحی، کسی است که به عیسی مسیح ایمان آورده، و در راه خدا دارد قدم بر می دارد. یک نفر تنها یک آیه از کلام خدا را می شناسد و راجع به آن حرف می زند. نفر دیگر آن آیه را باز می کند و جوانب و خصوصیات آن را بازگو می کند. هر دو به شکل خود راهنما هستند. البته راه هر کس مربوط به روح القدسی است که درون خود دارد، و اوست که تجربه خود را باید دریافت کند. خدا را شکر که میان فرزندان خدا راهنمایان کور وجود ندارد.

۲۵: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما بیرون پیاله و بشقاب را پاک می کنید، اما درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است.»

اینجا بیرون پیاله کجاست...؟ درون پیاله کجاست...؟ بله، بیرون ظاهر سازی (هنر نمائی) است، و درون، دلی که درون آن مملو از طمع و ناپرهیزی است. طمع به انواع مختلف بروز می نماید، و آیاتی که مربوط به آن است بخوبی می توانند آن را از میان بردارند.

۲۶: ای فریسی کور، نخست درون پیاله و بشقاب را پاک کن که بیرونش نیز پاک خواهد شد. این افراد تجربه درونی از خدا را ندارند، یا از دست داده اند. ممکن است خدا قبلاً صاحب دلشان بوده، اما حالا نیست. ظاهر را در چشم خود قشنگ می بینند، اما تشنه قشنگ شدن دلشان می باشند. اگر کسی نخواهد تجربه از کلام را دریافت کند، جایش در میان روحانیان نیست. کلیسا باید محدودیت زمانی را برای کسانی که تازه پای بر مکان مقدس کلیسا گذاشته اند تا ایمان آورند را (مثلاً یک ماه) فراهم سازد و پایبند به آن نیز باشد. یکی از وضایف شبان همین است. نمی توان بی ایمانان، و کم ایمانان، و پر ایمانان را در یک جا، تا هر مدتی که دلمان می خواهد، خوراک لازم را داد. اگر از اعضا خواسته نشود که نظرشان را راجع به آیات کلام بدهند، خوراک لازم به درستی بدستشان نخواهد رسید. نباید در این مورد تصور بخرج داد، چون تا زمانی که نظرشان راجع به آیات کلام (نه راجع به مکتب) بدست نیامده، نمی توان بدرستی نیاز هر یک را ارزیابی کرد.

۲۷: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما همچون گورهایی هستید سفید کاری شده که از بیرون زیبا به نظر می رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! می گوید، از بیرون زیبا به نظر می رسند، اما درون آنها پُر است از استخوانهای مردگان و انواع نجاسات! چرا...؟ چون همه را به نزد آب می برند، ولی تشنه بر می گردانند. چون روح القدس است که تشنه می باشد، و او تشنه کلامی است که خدا از او خواسته هضم نماید. اما عیسی گفته روح القدس دیگری باید حضور داشته باشد (و هم فکر)، تا آیات کلام کار کرده و روح القدس سیراب بشود. زمینه کار روح القدس ابتدا باید فراهم شده باشد.»

۲۸: به همین سان، شما نیز خود را به مردم پارسا می نمایید، اما در باطن مملو از ریاکاری و شرارتید. خدا به ظاهر نگاه نمی کند... به آنچه در دل است نگاه می کند. اگر خدا صاحب دل ما شده و او را آزاد گذاشته ایم تا فعالیت خود را درون ما انجام رساند، کمال شادی را نیز باید بوجود آورده باشد. حیات جاودان از همین حیاتی که داریم شروع می شود. ما برای آینده خود سرمایه گذاری می کنیم. مکتب خدا هدفش بهشت بی نهایت است، نه جهنم بی نهایت. دو نوع زندگی بیش نیست. عامل زندگی بهشتی روح القدس است، و عامل زندگی شیطانی روح الشیطان است. آنکه تنها به ظاهر اهمیت می دهد بخاطر آن است که چیزی بهتر از آن را ندارد. اگر پیام را می شنید و ایمان می آورد، امکان داشت بهتر از آنچه دارد را بدست آورد.

۲۹: «وای بر شما ای علمای دین و فریسیان ریاکار! شما برای پیامبران مقبره می سازید و آرامگاه پارسایان را می آرایی.»

برای پیامبران مقبره مجلل می ساختند، در صورتی که خودشان شریک جرم آنها بودند. این توبه کاری نبود. توبه یعنی چی...؟ یعنی مکتب روحانی خدا را جانشین مکتبی که با آن به دنیا آمده ایم بکنیم. حال دیگر مرده پسند نیستیم چون زنده شده ایم. عیسی حیات جدید را به ما داد. پیام آور ما حال، روح القدس درون ماست. او همه چیز را با معیار خود اندازه می گیرد و نتیجه را می دهد. اما، عیسی راه را نیز نشان داد. کلام خدا بهترین راه او را در کتاب یعقوب نشان داده. هر وقت با مسئله یا مشکلی در زندگی مواجه می

شویم، بجای وسوسه و بدبختی، آنرا کمال شادی می انگاریم. وسوسه انسان را به کار شیطان می گمارد، و آزمایش انسان را به کار خدا. وقتی هر چیز را "آزمایش" می شماریم، به جانب کلیسا (دو یا سه نفر) پناه می بریم. آنجا با یاری آنها، آیات کلام را مطالعه می کنیم (آنچه مربوط به موضوع است)، و روح القدس به کار انداخته می گردد. اینگونه است که خدا مسائل ما را حل می کند، و خود را جایگزین دشمن ما قرار می دهد.

۳۰: **و می گوئید: "اگر در روزگار پدران خود بودیم، هرگز در کشتن پیامبران با ایشان شریک نمی شدیم".** آنکه مردگان را می پرستند شبیه به او نیز می گردد. عیسی که خدا بود، جان ما را با پرداخت جان خود، از بند شیطان آزاد کرد، و به خالق ما سپرد. او مُرد تا ما زنده باشیم. اما باید بدانیم روزانه چطور زنده باشیم. حال که روح القدس و کلامش را در دست داریم، لازم است از قصد، تجربه برداشت از روح القدس که درون خود داریم را، بدست آوریم. رابطه شخصی خودمان را با خدای خودمان بوجود آوریم. اما البته خدا می گوید یک یا دو نفر دیگر، علاوه بر شما، باید در جریان کار دست داشته باشند تا همفکر بگردند. به این شکل است که خدا مسائل ما را حل می کند و جای پای شیطان را از میان بر می دارد. فریسیان افسوس می خوردند که چرا اجدادشان این پیامبران را کشتند! افسوس از چه؟ افسوس از آنکه آنها را از دست دادند، یا پیامشان را؟ معلوم نیست، اما آنچه تاریخ نشان می دهد، پیامشان نیز از میان رفت. حقیقت نهایتاً پیروز است. کتاب مقدس ما شامل پیامبرانی است که حقیقت خدا را با آزمایش تاریخی به حق نشان داده اند، و جان های بسیاری را با حکمت از خدا نجات داده اند. عیسی پیام آنها را به عنوان مثال، زبان می آورد.

۳۱: **بدین سان، بر ضد خود شهادت می دهید که فرزندان قاتلان پیامبرانید.** منظور اینست که انسان با رفتارش، آنچه در فکرش هست را نشان می دهد. این افراد با تمیز کردن آرامگاه پیامبران، وجدانشان آرام می گرفت (چون در غضب شیطان بسر می بردند). البته وجدانشان تا زمانی آرام بود که باز پیام به فکرشان می آمد و بخاطر وجدان ناراحت، باز دست به تمیز کاری مقبره ها می زدند. تنها آرامشی که وجدان دارد، اینست که خدا صاحب حیات او شده و خودش نیست که باید راه برود (عامل تحرک روح القدس است). وقتی نگران می شویم و افکار بد سراغ ما می آیند، چکار باید بکنیم....؟! باید موضوع را با یک یا دو مسیحی دیگر در میان بگذاریم. هر مسئله ای جانب روحانی خود را دارد. هر یک از آنها نیز، برکتی برای ما خواهند بود (اگر اطاعت از خدا بکنیم).

۳۲: **حال که چنین است، پس آنچه را پدرانتان آغاز کردند، شما به کمال رسانید!** چگونه به کمال رسید....؟! کمالش پشیمانی بود. مجبور بودند قبر ها را شستشو کنند تا وظیفه دینی را انجام دهند و آرامش وجدان بدست آورند. تا نوبت بعدی خیالشان راحت بود. ما امروز چگونه **به کمال** می رسیم؟ "اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید" (یعقوب ۱: ۴). پایداری در چی....؟! در کلام و در دعا. اینها ما را در دنیای تاریکی که در آن زندگی می کنیم، در خدا پایدار نگاه می دارد. غفلت از اینها را شیطان می خواهد.

متی ۲۳

۳۳: ای ماران! ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟
۳۴: چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم
و شما برخی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید،
و برخی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد
و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد.
۳۵: پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است،
از خون هابیل پارسا گرفته تا خون زکریا بن برخیا،
که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود.
۳۶: آمین، به شما می گویم، همه اینها دامنگیر این نسل خواهد شد.
۳۷: «ای اورشلیم، ای اورشلیم،
ای قاتل پیامبران و سنگسار کننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند!
چند بار خواستم همچون مرغی
که جوجه هایش را زیر بالهای خویش جمع می کند،
فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی!
۳۸: اینک خانه شما به خودتان ویران و آگذاشته می شود.
۳۹: زیرا به شما می گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگویید:
"مبارک است آن که به نام خداوند می آید"»

۳۳: ای ماران! ای افعی زادگان! چگونه از مجازات جهنم خواهید گریخت؟
ببینید خدا مذهبیبون را چه خطاب می کند... ماران، افعی زادگان، و جهنم زدگان! جالب اینست که این افراد خود را عکس آن می شمردند. درآمد آنها از مکتبشان بود. افکار و رفتار جهنمی را به نام خدا منتشر می ساختند. روح القدس است که ما را از این گونه افراد محافظ نگاه می دارد.

۳۴: چرا که من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم و شما برخی را خواهید کشت و بر صلیب خواهید کشید، و برخی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد و شهر به شهر تعقیب خواهید کرد.
اینجا عیسی خود را خدا نام می برد، من انبیا و حکیمان و علما نزد شما می فرستم. همچنین پیش بینی می کند این افراد در آینده چه خواهند کرد. جالب است که می گوید، برخی را در کنیسه های خود تازیانه خواهید زد. مذهبیبون بسیاری در دنیا هستند که هنوز شلاق می زنند. می زنند چون نمی توانند با منطق قانع کنند. اگر دل از بند شیطان آزاد نشود، نمی توان با حرف، کسی را قانع کرد. موضوع جنبه روحانی دارد که تنها در دل جای دارد. اگر دل در دست خدا باشد، امکان قانع کردن تا آنجا می تواند پیش برود، که او را به جانب عیسی هدایت کند و ایمان آورد. اوست که باید تجربه خود را بدست آورد، و این کاریست که کلیسا عهده دار آنست. تعلیمات لازم برای این کار نیز فراهم شده است (۲).

۳۵: پس، همه خون پارسایان که بر زمین ریخته شده است، از خون هابیل پارسا گرفته تا خون زکریا بن بزخیا، که او را بین محرابگاه و مذبح کشتید، بر گردن شما خواهد بود.

عیسی محکوم نمی کند. اما چون او محبت است، محکومیتش را واگذار به شیطان می کند. وقتی خدا گناه را می بیند، رویش را بر می گرداند، و آنوقت شیطان رویش بر ما ظاهر می گردد. دور راه بیش نیست. عیسی نیامد کسی را محکوم کند، اما راهی که این افراد انتخاب کرده بودند مخالف خدا بود، و در دست شیطان بود. عیسی آفریدگار است و او در همه هست و از همه چیز آگاه است. پیدایش ۲: ۷ می فرماید، "آنگاه یهوه خدا آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی او نفس حیات دمید و آدم موجودی زنده شد"، ایوب ۳۳: ۴ می فرماید، "زیرا روح خدا مرا آفریده است و نفس قادر مطلق به من زندگی بخشیده است". بله روح القدس همان نفس خداست که در همه هست و تا زمانی که زنده اند در هر انسان حضور دارد. اما بخاطر شیطان محزون شده است. ما روح القدس که در ما محزون بود را به ارث برده بودیم، و حال که آزاد شده، حقیقت را می بینیم. پدر هابیل و قائن آدم بود، اما یکی خدا را می شناخت، و دیگری نه. به همین خاطر نیز قتل صورت گرفت. یکی دیگری را بی اعتبار می کرد. ما را به یاد اسمائیل و اسحاق می اندازد که قوم یهود و اسلام را بوجود آوردند. یکی دل سنگی داشت و دیگری دل گوشتی. هر دو پیام خدا را دریافت کرده بودند، ولی نتیجه اش بستگی به دلشان داشت.

۳۶: آمین، به شما می گویم، همه اینها دامنگیر این نسل خواهد شد.

منظور از این نسل چیست؟ نسلی که خدا را شیطان سفت نشان می داد. آنچه می کاریم، رشد خواهد کرد و خصوصیات آن به اطرافیان نیز سرایت خواهد نمود. عیسی زندگی ما را مانند درخت میوه نشان داد؛ درخت بد میوه بد خواهد آورد، چه بخواهیم چه نخواهیم. آنچه از ما بر می آید، از درون ماست که بر می آید، و حال که خدا صاحب دل ما شده، آنچه نیکوست که می کاریم، خدا آب و خورشید خود را خوراک می سازد تا بارور شده و خدا را جلال دهد. آیا می دانید جلال به خدا جلال را به ما نیز می دهد؟ چرا.....؟ چون درون خود ماست (روح القدس).

چرا عیسی تا به این حد مخالف مذهبیون شده بود؟ چون وقت ترک عیسی از میان قوم برگزیده خود فرا رسیده بود. روح القدس زمان را در دست داشت و حال، موقع خدا حافظی (آزمایش / وسوسه) نزدیک شده بود. جام آزمایش هایش فرا رسیده بود. فکرش را بکنید، او می دانست چه عذابی را در پیش خود دارد و بدون هیچ نگرانی به کارش ادامه می داد! لحظه به لحظه می دانست چه انجام شده، چه انجام می شود، و چه خواهد شد. حال از ما می خواهد شبیه به او باشیم! البته زمانی که ایمان آوردیم، تمام این امکانات به ما داده شد، اما هر یک وقت خود را داریم تا بیشتر شبیه به او بشویم. زمان دست ما نیست. زمان ما در دست روح القدس درون ماست. اوست که هر چه مربوط به خدا هست (کلامی که مربوط به ماست) را در وقت خودش به جریان می اندازد. چگونه.....؟ اوست که وقتی مسئله ای رخ می دهد (هر مسئله ای جنبه روحانی دارد)، ما را به کلامش و کلیسا هدایت می کند (آن را از مایش خدا می انگاریم نه وسوسه شیطان) و با هضم آیات لازم (روح القدس تنها کلامش را می شناسد)، مسئله را خنثی می نماید. نسلی که در آن هستیم، نسل خداست.

۳۷: «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای قاتل پیامبران و سنگسار کننده رسولانی که نزد تو فرستاده می شوند! چند بار خواستم همچون مرغی که جوجه هایش را زیر بالهای خویش جمع می کند، فرزندان تو را گرد آورم، اما نخواستی!

آزمایش های عیسی نزدیک می شد. آنچه در خواست خدا بود، نصف اولش در حال اتمام بود. جام خودش را پیش رویش می دید، و به آنچه بجای گذاشت نگاه کرد و گریست. ما هم اگر به عاقبت تلخ فرزندانمان می

نگریستیم، می گریستیم. شیطان چنان قلاده محکمی بر گردن مخلوقان خدا گذاشته، که توان اندیشه را نیز از آنها گرفته. لازم بود خدا خودش پای بر میدان بگذارد و رستگاری را دوباره به مخلوق برگرداند.

۳۸: اینک خانه شما به خودتان ویران وا گذاشته می شود.

شما را نمی دانم، ولی وقتی این را می خوانم، وحشت زده می شوم. می گوید خانه شما ویران خواهد شد! و حقیقتاً چنین هم شد. وقتی عیسی از مینانیشان رفت.... اورشلیم به خون آغشته شد. معبد خالی ماند ولی مسیحیان خدمتشان تازه آغاز می گردید.

خانه ما کجاست....؟ کلیسا. آنجاست که خوراک روحانی خود را می توانیم بدست آوریم. اما هر یک باید بخواهیم، بگوئیم، و بجوئیم، تا بدست آوریم. کلیسا و شبان را خدا برای ما فراهم ساخته اما،... اگر نیازمان را به آنجا نبریم، نیازی که روح القدس در ما آشکار کرده را بدست نخواهیم آورد. هر مسئله یا مشکلی که پیش می آید، روح القدس راه نجات از آن را نهفته در کلامش دارد. اما کاریست که روح القدس در کلیسا باید انجام بدهد، چون مبارزه با شیطان است.

۳۹: زیرا به شما می گویم که از این پس مرا نخواهید دید تا روزی که بگوئید: "مبارک است آن که به نام خداوند می آید."

در میان تمام این تیرگی ها، نور امیدی نیز داده شد، "مبارک است آن که به نام خداوند می آید". عیسی پس از مرگ و رستاخیزش، با بسیاری از شاگردانش دیدار کرد، اما نه با بی ایمانان. پیام حضوری او به اتمام می رسید، و بار دوم که می آید،.....

فهرست زیر نویس های فصل بیست و سوم

(۱) رقابت در خانه خدا نام کتابیست که منتشر شده است: <http://www.moshaveremasihi.com/Ketab-Ha.html>

(۲) <http://www.moshaveremasihi.com/Teach.html>

(۳) زمینه سازی کار روح القدس را در فهرست زیر نویس های فصل ۱۲ می توانید دریافت نمائید.